

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

سالک باید چگونه باشد (۲۳۷ ف ۲ - ۲۳۷ ف ۴)

✪ در حدیث است که خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است؛ رضایت خود را در اعمال صالح، پس همه‌ی اعمال صالح را انجام بده تا عملی را که رضایت الهی را در بردارد انجام داده باشی. سخط و غضب خود را در معاصی، پس از همه‌ی معاصی پرهیز کن تا از عملی که موجب غضب الهی است، مصون مانده باشی. اجابت خود را در دعاها؛ پس هیچ یک از دعاها را فرو نگذار تا به اجابت الهی دست یافته باشی. اولیای خودش را در بین مردم، پس به همه‌ی مردم احترام بگذار تا حرمت اولیای خدا را نگه داشته باشی. به همین ترتیب می‌توان گفت: لیلۃ‌القدر را در شب‌های سال، پس همه‌ی شب‌ها را قدر بدان تا لیلۃ‌القدر را هم درک کرده باشی. اولیای خودش را در بین مردم، پس به همه‌ی مردم احترام بگذار تا حرمت اولیای خدا را نگه داشته باشی».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ» خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی فرمود. «أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرَبًّا وَاقِفًا رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» اولین چیزی که خدای متعال در چیزی مخفی کرده است؛ رضایت خود را در طاعت خویش مخفی کرده است. ما نمی‌دانیم کدام عمل و طاعت، ما را به قلّه‌ی رضایت حق نائل می‌کند؛ خدا این را مخفی کرده است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هیچ‌یک از طاعات الهی را کوچک نشمرید. هر کار خیر و مرضیّ پروردگار که پیش آمد نگویید: کار کوچکی است، ما کار بزرگتری انجام می‌دهیم. هیچ‌کار را کوچک نشمرید؛ چه بسا

همانی که شما کوچک شمردید، عملی باشد که رضایت تامّ حضرت حق را نائل می‌شود و تو خبر نداری. «وَ أَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَّتِهِ» دومین چیزی که خدا مخفی کرده است؛ سخط و غضب خود را در معصیت و نافرمانی خویش مخفی کرد. معلوم نیست سخط تامّ حضرت حق در کدام یک از معاصی است. کدام معصیت است که خدا را به اوج خشم می‌رساند یا ما را در معرض عظیم‌ترین خشم الهی قرار می‌دهد. حالا که معلوم نیست چه کنیم؟ «فَلَا تَسْتَصْعِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَّتِهِ» هیچ‌یک از گناه‌ها را کوچک نپندار. ممکن است در همان چیزی که تو کوچک، کم‌اهمیت و گناه صغیره و کم‌اهمیتی می‌دانی، سخط الهی مخفی شده باشد. «فَرَبًّا وَاقِفًا سَخَطَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» چه بسا در همانی که کوچک شمردی سخط الهی باشد و تو خبر نداری؛ پس از همه‌ی معصیت‌ها پرهیز کن تا از معصیتی که سخط الهی را دربردارد مصون بمانی. همان‌طور همه‌ی طاعات را به‌جا آور تا طاعتی که رضایت تامّ حضرت حق در آن حاصل می‌شود را انجام داده باشی. «وَ أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ» سومین چیزی که خدا مخفی کرده است؛ اجابت خود را در دعایش مخفی کرده است. «فَلَا تَسْتَصْعِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ فَرَبًّا وَاقِفًا إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» هیچ‌یک از دعاها را کوچک و کم‌اهمیت نشمار؛ چون نمی‌دانیم اجابت در کدام‌یک از این دعاها نهفته است. دعایی که نصف شب یا روز می‌کنم؟ دعایی که با گریه یا با شادی می‌کنم؟ دعایی که دست‌هایم را به آسمان بلند کردم یا دعایی که در دلم می‌خوانم. دعایی که در قنوت نماز یا دعایی که در رکوع و سجده می‌خوانم؟ نمی‌دانم اجابت در کدام‌یک از اینها قرار داده شده است. بنابراین هیچ‌یک از دعاها را کوچک نشمار چون ممکن است، دعایی که کوچک شمردی، همان دعایی باشد که اجابت الهی قرینش است. پس از هیچ فرصت، موقعیت و حالی برای دعا کردن صرف‌نظر نکن. از همه‌ی فرصت‌ها، حالت‌ها، موقعیت‌ها، الفاظ و ادبیات استفاده کن. این دعا به این زبان، آن دعا به زبان دیگر. یک دعا به زبان امام سجّاد علیه السلام یک دعا به زبان امیرالمؤمنین علیه السلام یک دعا به زبان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک دعا به زبان حضرت زهرا علیها السلام و یک دعا به زبان خودت است. هیچ‌یک را کوچک نشمار چه بسا همانی را که کوچک شمردی

دعایی است که اجابت قرینش است و تو خبر نداری. «وَ أَحْفَىٰ وَلِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَضَعِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرْجًا يَكُونُ وَلِيَّتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ»^۱ و خدای متعال ولیّ خودش را در بندگان خودش مخفی کرده و ما خبر نداریم ولیّ خدا کیست؟ بین مردم کوچه و خیابان که از کنارمان رد می‌شوند، اولیاء خدا مخفی‌اند. حدیث قدسی داریم: «أُولِيَّائِي تَحْتَ قَبَائِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي»^۲ خدا اولیائش را تحت قبای خودش مخفی کرده است. غیر خدا کسی خبر ندارد، کسی آنها را نمی‌شناسد. نمی‌دانیم اولیای خدا کدامند؛ زن، مرد، پیر، جوان، کودک، میانسال، کهنه و ژنده‌پوش، شیک‌پوش، باسواد، بی‌سواد، فرد متشخص و دارای مقام اجتماعی، فرد افتاده و دارای شغل خیلی کوچکی که کسی به حساب نمی‌آورد نمی‌دانیم کدامند. این‌طوری نیست که بگوییم حتماً باید در علما بگردیم و اولیای خدا را پیدا کنیم. ممکن است یک بی‌سواد، یک کارگر، یک رفتگر، یک کشاورز بی‌سواد ولیّ خدا باشد. این‌طوری هم نیست که بگوییم حالا سراغ بی‌سوادها برویم. نخیر در باسوادها و علما هم اولیای خدا هستند. نگوییم در افراد پیر و کهنسال که عمری عبادت کردند، اولیای خدا را پیدا کنیم. گاهی یک نوجوان ولیّ خداست. برایتان حدیثی خوانده‌ام که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نوجوانی سؤال کرد بعد فرمود هیچ‌یک از شما این‌طوری که ایشان مرا دوست دارد، مرا دوست دارد؟ همه‌ی سرها پایین افتاد. مرد است، زن است؟ نمی‌دانم. هم در خانم‌ها هم در آقایان اولیای خدا وجود دارد. حالا که این‌طور شد هیچ‌یک از بندهای خدا را کوچک نشمار. ظاهر را نمی‌شود ملاک گرفت. خدا هیچ قرینه و علامتی از بیرون قرار نداده که بشود کشف کرد؛ اولیاء خدا در خلق مخفی هستند. بنابراین هیچ‌یک از بندگان خدا را کوچک نشمار و همه را بزرگ بدان و احترام کن؛ چه بسا شخصی که تو کوچک شمردی و اهمیت ندادی و احتمال هم ندادی که ولیّ خداست، از اولیاءالله باشد. بنابراین همه‌ی بندگان خدا را احترام کن، بزرگ بدان تا کسی که

۱. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۶ و مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۶ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. مجلسی، روضة المتقین، ج ۹، ص ۲۸۵ و ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۲ و جمعی از محققین، دانشنامه‌ی امام خمینی علیه السلام، ج ۴، قم، ج ۲، ص ۳۶۴۶ و اصیل‌الدین واعظ، عبدالله بن عبدالرحمان، مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه، محقق: نجیب‌مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۸۳.

ولی خدا و بین اینهاست بزرگ داشته شده باشد. حالا این چهارتاست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند؛ می-
 شود شبیه این پیدا کرد؛ مثلاً خدای متعال لیلۃ القدر را بین شب‌های سال مخفی کرد. لیلۃ القدر کدام شب
 است؟ نمی‌دانیم. احتمالات قوی‌تری دادند که لیلۃ القدر در ماه مبارک رمضان باشد. در ماه مبارک هم شب-
 هایی را احتمال قوی‌تر دانستند؛ شب نوزده، بیست‌ویک، بیست‌وسه، بیست‌وهفت، شب آخر ماه رمضان و
 شب عید فطر. شب بیست‌ویک و بیست‌وسه را باز اقوی دانستند. شب بیست‌وسه را از بیست‌ویک اقوی
 دانستند؛ ولی اینکه شما به یقین بگویید این شب قدر است؛ این یقین در دسترس ما نیست. لذا بعضی از
 بزرگان که می‌خواستند به درک لیلۃ القدر موقت شوند، تمام شب‌های سال را احیاء می‌گرفتند. چرا که یقیناً
 در بین این شب‌ها لیلۃ القدری وجود دارد؛ پس آنها از این طریق لیلۃ القدر را احیا داشته بودند. این هم یک
 مصداق که انسان همه‌ی شب‌های سال را قدر بداند تا لیلۃ القدر را هم درک کرده باشد. این نکته‌ی مهمی
 بود، در طاعات هیچ‌یک را کوچک ندانیم و همه را انجام دهیم. در معصیت‌ها هیچ‌یک را کم‌اهمیت ندانیم و
 همه را ترک کنیم. در دعاها هیچ‌یک را بی‌توجه نباشیم، به همه‌گونه و همه زبان و شکل و در همه‌ی حالات
 و اوقات از دعا بهره بگیریم و همین‌طور همه‌ی انسان‌ها را احترام کنیم. این ادبی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام به
 ما آموختند. سالک باید این‌گونه باشد.

🌸 سلمان پشت سر حضرت علی علیه السلام که راه می‌رفت، جای پای جداگانه‌ای از او بر جا نمی‌ماند،
 چون پا جای پای مولا می‌گذاشت. دوست اهل بیت علیهم السلام از خود تشخیص و نظریه و سلیقه‌ی علی-
 حدّه ندارد. (۱۲:۴۳)

این نکته‌ای است که مکرراً خدا توفیق داده راجع به آن صحبت کرده‌ایم. این که نماد است نقل شده
 امیرالمؤمنین علیه السلام جایی تشریف می‌بردند و سلمان در پی حضرت می‌رفت. زمینی که عبور می‌کردند یا خاک
 نرم و یا گل بود که جای پا می‌ماند. ظاهراً خود حضرت امیر علیه السلام برگشتند و نگاه کردند و دیدند فقط جای

پای یک نفر است. فرمودند: پس جای پای تو کو؟ سلمان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام من در برابر شما جای پای علی حده‌ای ندارم، هر جا شما پا می‌گذاشتید و برمی‌داشتید، من دقیقاً پایم را جای پای شما می‌گذاشتم؛ شیعه یعنی این. یعنی کسی که در زندگی پا جای پای امام خودش می‌گذارد. در همه‌ی شؤون زندگی، در درس خواندن، کسب و کار، خانواده تشکیل دادن، فعالیت اجتماعی کردن، عبادت کردن، سیروسلوك کردن، در همه‌ی امور ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی پا جای پای امام خودش می‌گذارد. لذا سلمان را فرمودند: «مَتَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۳. سلمان شیعه‌ی خالص و نابی بود. سه شیعه‌ی برجسته داریم که در احادیث روی آنها تأکید شده است؛ سلمان، ابوذر و مقداد که هر یک برجستگی‌های خاص خودشان را دارند. سلمان هم مایه‌ی آبروی ما ایرانیان است. بنابراین دوست اهل بیت علیهم السلام در برابر موالیانش از خود هیچ جای پایی برجا نمی‌گذارد، خود را در مقابل موالیان خود صاحب تشخیص نمی‌داند. در زیارت جامعه‌ی کبیره به ائمه علیهم السلام می‌گوییم: «رَأَيْ لَكُمْ تَبِعٌ» فکر و رأی و اندیشه‌ی من تابع شماست. من خودسر نیستم. من فکر و اندیشه‌ی علی حده از شما ندارم. رأی من دنبال رأی شماست. «قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ»^۴ قلب من هم تسلیم شماست؛ یعنی محبت، آرزوها و نیات من هم پیرو شماست. قلب من مُسَلِّمٌ و رأی من هم تبع است. دوست اهل بیت علیهم السلام سلیقه‌ی جداگانه ندارد، همانی را می‌پسندد که اهل بیت علیهم السلام می‌پسندند. ابا- عبدالله علیه السلام را دیدید فرمودند: «رَضِيَ اللهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۵ همان چیزی که خدا از او راضی است، مورد رضایت ما اهل بیت است. ما رضایت و سلیقه‌ی علی حده‌ای نداریم. ماجرای جابر عبدالله‌انصاری را بارها عرض کرده‌ام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او بشارت دادند که عمر طولانی خواهی داشت و در اواخر عمرت یکی از فرزندان مرا که هم نام من است، ملاقات می‌کنی، سلام مرا به او برسان. در کهنسالی جابر به محضر امام محمدباقر علیه السلام رسید

^۳. مجلسی، بحار، ج ۱۷، ص ۱۷۰ و طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۰ و مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۴۱.

^۴. مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۱۳۱ و صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

^۵. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۶۱ و مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۷ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۹.

که خیلی کم‌سن بودند. جابر بعد از اینکه سلام پیغمبر ﷺ را به امام رساند، امام از او پرسید: «كَيْفَ تَجِدُ حَالَكَ» جابر حال خود را چگونه می‌یابی؟ جابر اهل معرفت است می‌داند امام باقر علیه السلام وقتی می‌گویند حالت را چگونه می‌یابی منظورش این نیست که سرما خوردی؟ ضعف داری؟ جایی از بدنت درد می‌کند؟ احوال- پرسى اولیاء خدا که این‌طوری نیست. آنها از حال حقیقی و باطنی افراد سؤال می‌کنند. لذا وقتی امام باقر علیه السلام پرسیدند: «كَيْفَ تَجِدُ حَالَكَ» جابر فهمید که چگونه باید جواب بدهد. از حال باطنی‌اش گزارش داد. عرض کرد: «أَنَا فِي حَالٍ الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى» من در حالتی هستم که فقر برایم دوست داشتنی‌تر از ثروت است. «وَالْمَرَضُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ» بیماری برایم محبوب‌تر از سلامتی است. «وَالْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ» و مرگ هم برایم دوست‌داشتنی‌تر از زنده بودن است. چیزی که جابر می‌گوید نشان دهنده‌ی این است که جابر رشد کرده و سلیقه‌اش از سلیقه‌ی عموم مردم متفاوت شده است. عموم مردم ثروت، زنده بودن و سلامتی را دوست دارند؛ جابر عکس اینها را دوست دارد. امام باقر علیه السلام با این سن کوچکش فرمودند: اما جابر ما اهل‌بیت این‌طوری نیستیم. پیرمرد بعد از عمری عبادت و بندگی خدا در خانه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام و ملتزم بودن، یک‌باره جا خورد. فرمودند: «أَمَا نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ فَمَا يَرِدُ عَلَيْنَا مِنَ اللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَالْمَرَضِ وَالصَّحَّةِ وَالْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْنَا». اما ما اهل‌بیت هر چه از جانب خدا برای ما پیش می‌آید را دوست داریم؛ می‌خواهد فقر یا ثروت باشد، سلامتی یا مرض باشد، مرگ یا زندگی و حیات باشد، همانی که خدا پیش می‌آورد، دوست‌داشتنی‌ترین چیز برای ماست. ما سلیقه‌ی علی- حدّه در برابر خدا نداریم. همانی که خدا پیش می‌آورد مورد پسند ماست.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۶. مهدی‌نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۵.

سالک باید سلیقه‌اش را زمین بگذارد. محب که در برابر محبوب از خودش سلیقه‌ای ندارد. یکی از علائم محبت این است که سلیقه‌اش در سلیقه‌ی محبوب ذوب می‌شود، از خود سلیقه‌ی علی‌حده‌ای ندارد؛ چیزهایی مورد علاقه‌اش است که محبوب می‌پسندد.

🌸 چه با گریه چه با خنده، هر جور هست خودت را نزد خوبان خدا جا کن. (۲۱:۰۳)

در روایات در صفات مؤمن، دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام مکرراً این تعبیر را داریم: «يَفْرَحُونَ لِفَرَجِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا»^۷ فرحناکی هنگام شادی اهل بیت و محزون بودن هنگام غم اهل بیت جزء علایم شیعه و دوست اهل بیت علیهم‌السلام و مؤمن است. هر دو هم وسیله‌ای برای راه پیدا کردن است. به قول شاعر: «در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد». هم گریه‌ها حيله است و حيله‌ی قشنگی است. هم خنده‌هایی که دوستان اهل بیت در شادی اهل بیت می‌کنند وسیله و حيله است. حيله در زبان عربی؛ یعنی راه چاره و وسیله؛ اما در زبان فارسی حيله به معنای مکر و فریب است. ما می‌خواهیم در دل اهل بیت علیهم‌السلام جا کنیم، هر چیزی از دستمان برآید از آن استفاده می‌کنیم؛ چه در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام می‌گرییم چه در شادی اهل بیت علیهم‌السلام می‌خندیم؛ هر دو وسیله است که در دل اهل بیت علیهم‌السلام و پیش خدای متعال راه پیدا کنیم. باید از هر دو استفاده کرد. بعضی‌ها اهل بکا و از بُکائین هستند؛ مثل حضرت یحیی علیه‌السلام و امام سجّاد علیه‌السلام که گریه‌های طولانی و حالات عجیب داشتند و از این راه رفتند. بعضی هم از آن طرف از راه شادی و شادمانی رفتند. هر کس روحیه و حالش یک طوری است. به هر حال هر طوری انسان بلد است، باید در دل اهل بیت علیهم‌السلام راه پیدا کند و هیچ وسیله‌ای را هم نباید از دست داد. در حدیثی که قبلاً خوانده‌ام، هیچ طاعتی را از دست ندهید، چه بسا رضایت خدا در آن باشد. موقع گریه اهل گریه باش. گریه‌های دل شب، در خلوت مناجات سحری خدا می‌داند چه می‌کند!

^۷ حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۱۱۴ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۰۱.

یا گریه‌هایی که در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام و در فراق خدا و خوبان خدا دارد. اهل گریه باشد، بسوزد و مثل شمع بگرید؛ خیلی کار می‌کند. گفت:

گریه بر هر درد بی‌درمان دواست چشم گریان چشمه‌ی فیض خداست

گریه خیلی راه‌ها را باز می‌کند و خیلی کدورات را از روح و جان انسان می‌شوید. نعمت بسیار بزرگی است. اینکه انسان قلب رقیقی داشته باشد و اهل بکاء و گریه باشد. همه‌ی دوستان اهل بیت به برکت اهل بیت دل-های زودشکنی دارند، دل‌های لطیف و رقیقی دارند، اشکشان زود درمی‌آید. بچه‌هایی که پدر و مادر آنها را لوس کرده‌اند تا چیزی می‌گویی زیر گریه می‌زنند. ما را هم اهل بیت علیهم‌السلام لوس کرده‌اند، در ناز و نعمت ما را پروراندند. با این همه محبت لوس شده‌ایم، شاید دیگران خیلی تعجب کنند. اهل دنیا، مادی‌ها، پیروان سایر ادیان؛ حتی سنی‌ها با تعجب نگاه می‌کنند، نمی‌فهمند. خدا می‌داند خصوصاً گریه بر ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام چطوری راه‌ها را باز می‌کند. حدیث داریم: «مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى عَلَى الْحُسَيْنِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۸ کسی که خودش گریه کند یا جمعی را بگریاند؛ ولو یک نفر یا حالت محزون و گریه کن در مصائب حضرت ابا عبدالله علیه‌السلام به خودش بگیرد، بهشت بر او واجب می‌شود «وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» در بعضی دعاها مثل عمل ام‌داود که پانزدهم ماه رجب انجام می‌دهید گفته شده: روز سیزده، چهارده و پانزدهم را روزه بگیرید. روز پانزدهم از ظهر مشغول عمل ام‌داود شوید. نزدیک به ثلث قرآن سوره‌ها را می‌خوانید و بعد دعای بسیار زیبا و قشنگی دارد. بعد از دعا یک سجده دارد که حضرت فرمودند: هر طوری شده زور بزن ولو به اندازه‌ی بال مگس اشکت دربیاید، که علامت اجابت است. گریه چیز بزرگی است، انسان کوچک نشمرد. از آن طرف هم خنده چیز بزرگی است. اینکه انسان در شادی‌های اهل بیت علیهم‌السلام شاد باشد کم از گریه نیست. هر دو را انسان داشته

^۸ منابع برای عبارات مشابه عبارت است از:

حرّ عاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۴، ص ۵۹۶ و هدایة الامة، ج ۳، ص ۲۶۱ و مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۰۸ و صدوق، ثواب الاعمال، ص ۸۴.

باشد، از هر دو بهره ببرد. شاد باشد از اینکه خدا و اولیای به این خوبی دارد، سرپرست‌ها و مربیان به این خوبی دارد. اصلاً خوبی‌های اینها قابل تصوّرست که چقدر است؟ فوق تصوّر است. در پاورقی کتاب سرّحق اشاره کرده‌ام: نکند کسی سالک شود و انسان اخموی گرفته‌ی عبوسی باشد که هر کس به او رسید، زده شود. سالک‌الی‌الله یک پارچه بهجت و شادی است، در پوست خود نمی‌گنجد، چشمانش از شادی برق می‌زند، یک لحظه لبخند از روی لب‌هایش بلند نمی‌شود. در مورد حالات پیغمبر ﷺ نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ بسیم بود، دائماً متبسم بود. این برای شادی قلب است که به چهره زده است. دلش شاد است. در مقام رضاست، قلبش از مقدرات الهی و فوق مقدرات الهی و از خود خدا شادست. یک وقت می‌گوییم خدا اتّفاقات خوبی برای ما پیش آورد، خوشحالیم. یک وقت خوشحالیم که چنین خدا و اولیائی داریم. لذا سالک‌الی‌الله باید یک پارچه بهجت و شادی باشد و هر کس غم دارد اگر پنج دقیقه کنار او بنشیند غمش یادش برود و سبک شود. دوست اهل‌بیت کسی است که بهجت باطنی و بهشت درونی‌اش محیط اطرافش را هم بهشتی می‌کند؛ غم‌ها، اندوه‌ها و حزن‌ها را از بین می‌برد. آتش را خاموش می‌کند. فردای قیامت که مؤمن از جهنّم عبور می‌کند، جهنّم می‌گوید: زود رد شو آتش مرا خاموش کردی، نور تو نیران مرا خاموش کرد. بهشت درونی آتش بیرون را هم خاموش می‌کند؛ نه تنها غم و غصّه سراغش نمی‌آید؛ غم و غصّه‌های دیگران را هم برطرف می‌کند. اصل خنده برای دل و قلب است. وقتی سالک به مقام رضا می‌رسد، غنچه‌ی دلش می‌خندد و باز می‌شود و تازه وقتی غنچه باز می‌شود خوشگلی و عطرش معلوم می‌شود. ان‌شاءالله خدا توفیق دهد همه‌ی ما به این مقام برسیم. خنده‌ی دل خیلی بزرگ است، خنده‌ای است که بعدش گریه، غصّه و حزن نیست. شادی است که بعدش غم نیست. در شادی‌های ظاهری یک دقیقه شاد و یک دقیقه غمگینیم؛ اما آن شادی است که غم در برابرش نیست. خنده در دستگاه خدا خیلی بزرگ است. هم با خنده‌ی ناشی از رضایت و شادمانی اولیاء خدا در دل خدا و اولیای خدا راه پیدا می‌کند و هم با گریه‌ها راه پیدا می‌کند. هر دو بزرگ و قشنگ است. نمی‌دانیم کدام بزرگتر است باید از هر دو برای راه پیدا کردن بهره جست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ